

دیگری درهم می گویند. بهر صورت من تا ۱۸ سپتامبر در منزل و نزدیک بستگانم باقی ماندم. البته برایم عجیب بود که چرا نظامیان برای دستگیری من نیامدند چرا که همسایگانمان مخصوصاً یکی از آنان که ما مور پلیس بود و با ما دوستی دیرینه داشت از فعالیت‌های سندیکائی من بسیار اطلاع بودند و در ضمن میدانستند که من به نزد همسر و فرزندانم بازگشته‌ام. بنظر میرسد هنوز جای پای انسانیت و دوستی در قلب آن ما مور پلیس باقی مانده بود و او و بخاطر دوستی دیرینه‌مان مرا الونداده بود. من بخاطر می‌آورم که یکروز همراه با همسر و پدرم در منزل نشسته و مشغول تماشای تلویزیون بودیم. برنامۀ تلویزیون در آن لحظه سخنرانی یکی از رهبران شورای نظامی بنام "گوستا ولیه" بود (این ژنرال مدتی بعد بوسیله ژنرال پینوشه از مقام خود خلع گردید) او در سخنرانی خود می‌گفت "همه ما رکیست‌ها، همه دست چپی‌ها با یکدیگر شونند چون در دنیا هیچ کمونیستی بهتر از کمونیست مرده نیست!"

هر روز و هر شب، دستورات نظامیان کودتاگری پس از دیدگی در تلویزیون، رادیو، و مطبوعات خوانده میشد. یکی از دستورات این بود که کلیه کارگران به سرکار خود بازگردند. من میدانستم که بمحض بازگشت به سرکار خود با زداشت خواهم شد ولی وظایف من بعنوان یکی از رهبران سندیکای کارگری کارخانه‌مان مرا متقاعد کرد که علی‌رغم هرگونه خطری باید به سرکار خود حاضر شوم. علاوه بر این تعداد زیادی از کارگران کسه تا کنون بیگناه دستگیر شده بودند منتظر اقامات من و دیگر مسئولان سندیکا بودند تا به آنان برای آزاد شدن کمک کنیم. من احساس کردم که این کارگران در بند در صورت عدم دریافت کمک از سوی من و دیگر رهبران سندیکا ایمان و اعتقاد خود را به سندیکا از دست خواهند داد بنا بر این من قاطعانه تصمیم گرفتم که به سرکار خود بازگردم. بمحض بازگشت به محل کار متوجه شدم که اکثر کارگران و رهبران سندیکاها به دلایل مشابه به سرکار بازگشته‌اند علی‌رغم اینکه قلباً "مخالف با بازگشائی کارخانجات بودند. از طرف دیگر عدم وجود تشکیلات کارگری صحیح و درهم پاشیدگی رهبران مقاومت و اعدام بسیاری از رهبران تشکیلات کارگری و تشکیلات آنان کارگران را گیج کرده و به سرکار بازگردانیده بود. کارگران بسه وضوح عنوان میکردند که هیچ کار دیگری برای انجام دادن نداشته بنا بر این به سرکار خود بازگشته‌اند در صورتیکه وجود تشکیلات منظم کارگری

ویا احتمالاً "حزب منسجم کارگری" این کارگران را راهنمایی به مقاومت و شیوه‌های مختلف آن مینمود.

زما نیکه من به سرکار خود حاضر شدم، تصمیم گرفتم که بجای تکذیب هویت و مقام خود بوضوح خود را آنچنان که واقعیت بود معرفی نمایم. بنا بر این خود را به مسئولان جدید کارخانه معرفی کرده و موقعیت سندیکائی خود را نیز اعلام کردم. به من و شصت و پنج نفر دیگر اطلاع داده شد که باید برای بازجوئی‌های بعدی آماده شویم. سئوالات ما موران نظامی که همگویی بی سروته بود شروع شد: "آیا شما کمونیست هستید؟ آیا شما اسلحه و مهمات مخفی کرده‌اید تا بموقع بر علیه رهبران نظامی کودتا کنید؟ شما در کدام فعالیت زیرزمینی شرکت داشتید؟ نام افراد هم‌رزم خود را بیاورید و غیره". برای دو روز و دو شب بازجوئی از ما همراه با لگد و مشقت سربازان بعمل آمد. هرگونه تکذیب ما در مورد کمونیست بودن و یا فعال نبودن در گروه‌های مقاومت زیرزمینی یک یورش جدید سربازان مسلح به باتوم و قنداقه تفنگ را بهمراه داشت. در بازجوئی‌های اولیه صورت من مورد حمله باتوم سربازان قرار گرفت و من بیهوش شدم. پس از آن چندین بار ما را بصورت فردی مورد حمله قرار داده و از ما خواستند نام هم‌رزمان خود را که با آلننده همکاری میکردند به آنان بگوئیم.

گاهگاهی نظامیان شکنجه ما را متوقف کرده و میگفتند: "چرا شما اینقدر احمق هستید؟ چرا حرف نمی‌زنید؟ چرا بخاطر افرادی که فراری و در اختفا هستند حاضرید اینقدر اذیت شوید؟ آنان در اختفا هستند و شما اینجانب کتک می‌خورید، این منصفانه نیست! بهتر است نام آنان را بگوئید و خود را خلاص کنید." اما همگی ما سکوت خود را حفظ کرده و موفق به کنترل خود شدیم. باید اقرار کنم تعلیماتی که در سندیکا برای رویارویی با این گونه بازجوئی‌ها به ما داده شده بود به ما بسیار کمک کرد، البته بعضی از ما در این گروه ۶۶ نفری در زیر شکنجه و فشار روحی و جسمی سرانجام اقرار کرده و بعضی از اسامی را فاش نمودند ولی اکثر ما موفق به وفاداری به رفقای خود و ارگان خود شدیم.

در اولین شب بازجوئی بما گفته شد که ژنرال "بناویدس" (کسی که بدست خود گلوله خلاص را به مغز آلننده شلیک کرد) به دیدار ما می‌آید. به ما گفته شد که ما بدست او به رهبران آلننده خواهیم پیوست. نیمه شب بود که ژنرال "بناویدس" وارد محل نگهداری ما شد و زما نیکه دریافت تهدیدهای

نظا میان در اقرار ما موثر نبوده، بسیار خشمگین شد و گفت که آخرین لحظات زندگی ما فرا رسیده است. سپس صورت بزرگ و چاق او به سرخی گراشتید و در حالیکه جثه سنگین اش از خشم می لرزید فریاد زد: "آیا در بین شما کسی هست که مایل به زندگی بوده و حاضر به فاش کردن نام دیگر تروریستهای هم‌زمش باشد؟". عکس العمل ما در مقابل او فقط سکوتی طولانی بود و در نتیجه او دستور داد که اعدام ما بلافاصله شروع شود. سپس او با انگشت به من اشاره کرد و گفت که من اولین نفر خواهم بود. چند نفر سرباز مرا به اطاق مجاور برده و مقابل گونی های پرازنمک قرار دادند. یکبار دیگر از من پرسیده شد که آیا حاضر به اعتراف هستم یا نه؟ جواب من منفی بود و در نتیجه سربازان آماده اعدام من شدند. دستان من از پشت بسته شد و چشمانم نیز بوسیله پارچه سیاهی پوشیده شد. تمام لحظات خوب زندگییم همچون سینمایی از جلوی چشمانم گذشت. چهره پدرم جلوی چشمم محسوس شد که مشغول کار برای پیروزی برفقربود. اما لحظه ای که صدای آماده شدن تفنگ ها بگوشم رسید همه چیز را فراموش کردم. فرمان آماده باش و سپس فرمان آتش و صدای گلوله آخرین لحظات زندگییم را به من عرضه کرد ولی در میان تعجب و بهت زدگی من گلوله ها به کیسه های نمک شلیک شده بود و من هنوز زنده بودم. سربازان مرا به بیرون اطاق حمل کردند و دوستانم گمان کردند که من کشته شده ام و اکنون نوبت آنان است. یکی پس از دیگری با دست و دهان و چشم بسته این مرحله را گذراندند. نظامیان کودتا گرسه مرتبه مراسم اعدام قلابی را بر اه انداخت تا ما را در مقابل بازجویی ها بزانودر آورده و مجبور به اعتراف و شناسایی دوستانمان نمایند ولی در هر سه مرتبه با شکست روبرو شدند.

در ۲۱ سپتامبر نظا میان ما را به "استاد یونا سیونال" (استاد یوم ملی) که به یک کمپ آدمکشی تبدیل شده بود منتقل کردند. در آنجا ما چندین دوره شکنجه های الکترونیکی، شوک های روحی، و فشارهای روانی را پشت سر گذاردیم. من برای دو ماه در استاد یوم ملی نگهداشته شده و سپس به یک اردوگاه کار اجباری در شمال شیلی منتقل گردیدم. در این اردوگاه علی‌رغم کار اجباری خبری از شکنجه نبود و از آن برای تحریف افکار هیئت های ارسالی ملیب سرخ بین المللی و دیگر گروههای باصطلاح طرفدار حقوق بشر که برای بازدید از چگونگی اوضاع زندانهای شیلی به آن کشور میآمدند استفاده میشد. پس از یکسال مرا آزاد کردند و من

بلافاصله با توافق خانواده‌ام عازم مکزیک شدیم .  
در اینجا مردم مکزیک از ما با خوشحالی استقبال نمودند . من در اینجا  
بعنوان تکنیسین بکار مشغولم و شبها نیز به درس خواندن میپردازم .  
همسر و دو فرزندم نیز به تحصیل مشغولند . ما همگی تحصیلات و مهارت‌ها  
همزمان را جدی میگیریم چرا که پس از سرنگونی رژیم پینوشه میخواهیم  
قادر باشیم که در ساختن کشور و ترقی جامعه‌مان سهمی باشیم .  
ما نمیدانیم چه مدت دیگر مجبور خواهیم بود که دور از وطن در اینجا بسر  
بریم ولی ایمان داریم که پینوشه و همکاران جنایتکارش نمیتوانند  
دوام بیاورند . همگی ما متقاعد به زوال حکومت نظامیان کودتاگر  
هستیم و قول میدهیم که بزودی به شیلی مراجعت خواهیم کرد ."



www.KetabFarsi.com

حماسه مبارزات کنونی  
۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱

## جنبش مقاومت خلق - مبارزه‌ای بی‌امان و مداوم

\* فوریه ۱۹۷۵ - زنان قهرمان شیلی در یک تظاهرات وسیع برعلیه رژیم پینوشه و اربابان امریکائی اش وسیعاً شرکت کردند. یکی از خواستهای زنان شیلی در این تظاهرات توده‌ای این بود که رژیم نظامی چگونگی احوال و محل نگهداری همسران، خواهران، برادران، و پسران آنان را که پس از کودتا دستگیر شده بودند به اطلاع عموم برساند.

\* ژوئیه ۱۹۸۰ - در این روز آلونک نشینهای زحمتکش که پس از موفقیت کودتا از خانه‌های خود رانده شده و به خارج از محدوده کوچ داده شده بودند زمین‌های دولتی را تصرف کرده و با دستهای خالی و قلبهای پراز ایمان و اراده در مقابل نیروهای پلیس و ارتش ایستادگی کردند. نیروهای پلیس و ارتش در این تظاهرات برای سرکوبی زحمتکشان از انواع تسلیحات و گازهای اشک‌آور استفاده نمود. علیرغم سرکوب موقت این قیام، مبارزه زحمتکشان همچنان ادامه دارد.

\* ژوئیه ۱۹۸۰ - کارگران قهرمان و آزاده در کارخانجات بافندگی "پانال" برعلیه دستمزد کم، شرایط نابسامان محیط کار دست‌بسته تظاهرات وسیعی زدند. در این تظاهرات که با شرکت تعداد زیادی از دیگر زحمتکشان تقویت گردید، کارگران به درستی ریشه‌های اساسی و واقعی مشکلات خود یعنی رژیم کودتا را افشا نمودند. کارگران پس از این تظاهرات دست‌به‌اعتصاب غذا زدند. علت اعتصاب غذا مخالفت با اخراج ۵۰۰ نفر از کارگران این کارخانه بدستور ژنرال‌های کودتاگر بود و کارگران خواستار لغو حکم اخراج این کارگران و جلوگیری از اخراج‌های بعدی شدند.

\* نوامبر ۱۹۸۰ - شهرهای سانتیاگو و الوپاریز و در تاریکی محض فرو رفت. علت این تاریکی‌ها که برای سه ساعت ادامه داشت انفجار بمب‌های قوی در مراکز نیروی آیین دوشهر بود.

\* نوامبر ۱۹۸۰ - تعداد ۱۰۰۰ دستگاه اتومبیل رنو در محل دانشمندی

نمایشگاه بین المللی سانتیاگو طعمه حریق گردید. قصد از این عمل که در آن به هیچ کس آسیبی نرسید منصرف کردن سرمایه گذاران خارجی از سرمایه گذاری در شیلی و همکاری با رژیم جنایتکار پینوشه بود.

\* دسامبر ۱۹۸۰ - دانشجویان دانشگاه سانتیاگو در محوطه دانشگاه تجمع کرده و دست به تظاهراتی در حمایت از انقلابیون و مبارزین آن کشور زدند. دانشجویان در این تظاهرات، رژیم پینوشه را برای تبعید، شکنجه، و زندانی کردن آزادیخواهان شیلی محکوم نمودند.

\* ژانویه ۱۹۸۱ تا آپریل ۱۹۸۱ - میلیشیا های مبارز در این مدت بیش از ۵ بار با بمب و بازوگا به مقر کمپانیهای چندملیتی، باشگاههای خصوصی، بانکهای خارجی، و سینماهایی که بوسیله ثروتمندان شیلی و یا دیگر نمایندگان سرمایه داری بین المللی مورد استفاده قرار میگرفتند حمله نمودند. همچنین در این مدت انقلابیون به پاسگاههای پلیس و پادگانهای ارتش حمله کرده و قبل از دستگیری از محل حملات دور شدند. یکی از بزرگترین نمونه های این اقدامات حمله انقلابیون به پاسگاه مرکزی پلیس سانتیاگو که در نزدیکی کاخ پینوشه واقع است بود.

\* مارس ۱۹۸۱ - قطعنامه ای با مضاء ۶۰۰ رهبر سندیکا های کارگری و به نمایندگی از طرف یک میلیون کارگر امضاء شده بود برای پینوشه فرستاده شد. در این قطعنامه رژیم تروریست محکوم شده و از پینوشه خواسته شده بود که مفاد غیردموکراتیک قانون اساسی جدید شیلی که بموجب آن شکنجه و ترور قانونی اعلام میشد را لغو نماید. این قطعنامه بوسیله شورای ملی هماهنگی سندیکا های کارگری شیلی که جدیداً "تاسیس شده بود تهیه گردید.

\* آپریل ۱۹۸۱ - بیش از ده هزار نفر کارگران معدن مس "ال تنینت" که دومین معدن زغال سنگ شیلی است دست به اعتصاب زده و این معدن را از کار انداختند. خواهشهای کارگران در این اعتصاب، افزایش دستمزد و بهبود شرایط بهداشتی آنان بود.



• سپتامبر ۱۹۸۱ - رهبران احزابی که دولت ائتلافی آلنده را تشکیل داده بودند طی برگزاری یک مجمع عمومی در شهر مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک اعلام اتحاد کردند. البته این بار حزب "جنبش انقلابی چپ" (ام.آی.آر) که قبلاً از اتحاد با آلنده خودداری کرده بود نیز به این جبهه پیوست. جبهه مزبور اعلام نمود که تنها راه برقراری دموکراسی واقعی در شیلی بدون سرنگونی رژیم پینوشه عملی نیست.

اکثر صاحب نظران امور شیلی و همچنین مردم شیلی معتقدند که این اقدامات علیرغم رشد سریع و فزاینده آنان، هنوز به درجه‌ای از تحکم نرسیده که باعث سرنگونی پینوشه شود. بلکه از دید این اقدامات انقلابی نشانه‌دهنده واقعیت بسیار تازناکی است و آن جرئت یابی مردم شیلی در مقابل ترس ناشی از جو ترور و وحشت حکومت پینوشه است. از دید این اقدامات نشان می‌دهد که مردم شیلی در مقابل حکومت پینوشه بپا خواسته و دیگر سردرگریبان غم و ناامیدی فرو نمی‌برند و علیرغم آنکه میدانند مقاومت در مقابل رژیم نتیجه‌ای جز زندانی شدن، شکنجه دیدن، و اعدام شدن ندارد که امکان بپا خواسته و با امید به آینده به مبارزه می‌پردازند. این مقاومت‌ها در حقیقت جواب گویای مردم به قانونی کردن حکومت ترور و وحشت و که به صورت انتخابات سپتامبر ۱۹۸۰ و تصویب قانون اساسی جدید صورت گرفت می‌باشد. در این انتخابات فرمایشی و بر اساس قانون اساسی جدید، پینوشه بعنوان رئیس جمهور و حکمران مطلق شیلی (ولایت فقیه نظامی!) تا پایان عمر منصوب گردید. و ترور و شکنجه انقلابیون نیز تنها راه کنترل امنیت عمومی (در پناه ترور و وحشت) که در حقیقت کنترل خشم بی‌ایمان توده‌هاست تعیین گردید. رشد مقاومت مسلحانه در شیلی همچنین عکس العمل مردم در مقابل اوضاع و شرایط نابسامان اقتصادی طبقه زحمتکش شیلی است.

قانون اساسی جدید در یازدهم مارس ۱۹۸۱ در کاخ لاموندا که جدیداً گشایش یافته است بوسیله پینوشه با مضاء رسید. برای بسیاری از مردم شیلی، کاخ لاموندا هنوز خاطره بسیار تلخی دارد چرا که این محل آخرین سنگر مقاومت آلنده در مقابل کودتاگران بود. زمانیکه ژنرال پینوشه در کاخ لاموندا در مراسم سوگند شرکت کرد، بسیاری از مردم شیلی با دیدن وی به یاد این ضرب‌المثل معروف افتادند که می‌گوید: "قاتل سرانجام به محل

جنایت بازمیگردد!" و اکنون پینوشه به محلی که در آن آزادی و دموکراسی را مثله کرده بود بازگشته و به همراه دیگر دستیاران جنایتکارش مصمم بود تا آخرین اثرات حکومت ملی و مردمی آئنده را محو و خوشخدمتی خود را به فرماندهان آمریکائی اش نشان دهد.

روزنامه‌ها عکس پینوشه را در مراسم سوگندریاست جمهوری در حالیکه غرق در غرور بود چاپ کردند و به این ترتیب پینوشه در مکتب خیانت به کسلسلاس بالاتری ارتقاء یافت. پینوشه تا ۲۳ آگست ۱۹۷۳ فقط یک ژنرال ساده ارتش شیلی بود، ژنرالی که همانند دیگر هم‌رتبه‌گانش دست پیرونده تفنگداران دریائی آمریکا و فرماندهان قسی‌القلب آنان بود. در صبح ۱۴ آگست ۱۹۷۲ پینوشه از طرف سالوادور آئنده به فرماندهی نیروهای مسلح منصوب گردید و فقط سه هفته بعد بود که وی دستور قتل آئنده را صادر نمود. و اکنون پس از پایان نمایش مسخره‌ای بنام رفرا ندیم عمومی، پینوشه خود را رئیس جمهور شیلی اعلام نمود، مقامی که پینوشه تا سال ۱۹۸۹ در اختیار خواهد داشت و قانوناً "قادر خواهد بود که آنرا تا سال ۱۹۹۷ تمدید نماید.

جو حاکم بر این انتخابات فرمایشی بقدری فاشیستی بود که مردم آنرا "اونافارسا" یا "انتخابات اجباری" نامیدند چرا که بر اساس قانون تصویب شده کلیه شهروندان شیلی مجبور بودند در انتخابات شرکت کنند. برای اینکه این قانون کاملاً اجراء شود، هر رای دهنده برای ریختن رای خود به صندوق آراء میبایست شناسنامه خود را برای مهر زدن به همراه داشته باشد و همچنین اثر انگشت خود را بعنوان مدرک به ما مسوران انتظامی تسلیم کند. "استفان دیموت" که یک کشیش لیبرال بوده و جدیداً از شیلی مراجعت نموده است میگوید که در مناطق آلونک نشین و دیگر مناطق زندگی زحمتکشان، نیروهای نظامی و پلیس مجهز به مسلسل و سلاحهای سنگین مردم را کنترل کرده و در مناطق رای گیری مستقر شده و مردم را به زور مجبور به رای دادن مینمودند. این کشیش که برای مدت پنج سال در مناطق آلونک نشین (با اصطلاح) به کمک به بیچارگان مشغول بوده میگوید که منظره استقرار نیروهای نظامی در مناطق مسکونی کارگری بقدری موحش بود که توگوئی شیلی برای یک جنگ تمام عیار با یک قدرت خارجی آماده شده است. علیرغم اینکه اعلام شده بود آراء بصورت مخفی بصندوق ریخته خواهند شد، در داخل اطاقک مخصوص رای دادن یک سرباز

مسلح ایستاده و آراء مردم را قبل از ریختن به صندوق بازرسی میکرد. پس از پایان رای گیری، آراء بوسیله ما موران نظامی شمرده شد و در نتیجه پینوشه بیش از ۹۹/۹ درصد آراء را بخود اختصاص داد!! و اکنون ظاهراً با تصویب مردم شیلی به کشتار آنان مشغول است!

مخالفت و افشاگری علیه این انتخابات کمدی و اربه خارج از مرزهای شیلی رخنه کرد. در ایالات متحده بیش از بیست نفر از نمایندگان کنگره آمریکا قطعنامه امضاء کردند که بموجب آن انتخابات فرمایشی پینوشه محکوم شده بود اما چه کسی است که نداند این قطعنامه ها از جانب دولت و کنکراهی که در قتل عام بیش از سی هزار نفر از مردم دلاور شیلی مقصود چیزی بجز جنگ زرگری و دموکرات نشان دادن نمایندگان بورژوازی انحصاری نیست؟ علیرغم این مخالفت های ظاهری دستیاران پینوشه در کنگره آمریکا، دولت نظامی شیلی اعلام کرد که حمایت قاطع مردم!! از قانون اساسی جدید به پینوشه امکان داد تا قانون اساسی را که بموجب آن آمده کمونیست!! به قدرت رسیده بود لغو نماید و قانون اساسی خدا پسندانه ای را برای مردم شیلی تدوین نماید!!

قانون اساسی جدید بسیاری از برنامہ های عمرانی را لغو و بسیاری از پیشرفت های سیاسی جامعه را که بدلیل دموکرات بودن دولت آمده بوجود آمده بود از بین برد. مثلاً برنامه بهداشت عمومی مطلقاً ملغی شد و برنامه تامین بیمه های بهداشتی و اجتماعی که بوسیله آن شده تأسیس شده بود بطور کلی از بین رفت. قانون اساسی جدید آموزش رایگان را ملغی نمود و بودجه آنرا صرف خرید اسلحه نمود و به این ترتیب فقیران فرزندان خانواده های ثروتمند قادر به کسب دانش شدند. این قانون همچنین به دولت اختیار تام داد تا کسانی که بر علیه دولت شروریستی و مزدور پینوشه فعالیت کنند به جوخه های اعدام بسپارند. قانون اساسی جدید که مردم بزور به آن رای دادند، مردم شیلی را از شرکت در دولت برای ۹ سال و شاید هم بیشتر محروم میکند و به پینوشه اجازه میدهد که برای میلیونها مردم بیگناه آنگونه که دلخواه وی است تصمیم گیری نماید. بر طبق این قانون، وزارت کشور محازست کسانی را که با حکومت پینوشه مخالفت کنند بدون هیچ جرم دیگری دستگیر کرده و بیست روز در زندان و یا بهتر بگوئیم شکنجه گاه نگهداری نماید. این قانون همچنین به دولت اختیار تام میدهد تا مخالفین دولت را به مناطق دور دست

یا خارج از کشور تبعید نماید. قانون جدید یک دوره تبدیلی از قانون اساسی قدیم به قانون اساسی جدید در نظر گرفته است. این دوره تبدیلی سال ۱۹۸۹ بطول میانجامد و تا این سال کلیه احزاب سیاسی غیر قانونی و ده و حق فعالیت نداشتند و کنگره شیلی نیز تشکیل نخواهد شد. بر طبق قانون اساسی جدید، کسانی که در حرف و یا در عمل گرایشی اگرچه کوچک به طرف مکتب مارکسیسم داشته باشند دشمنان امنیت ملی شیلی محسوب شده مستحق اعدام فوری هستند. قانون اساسی جدید آنقدر ضد مردمی و غیر انسانی است که به گفته مردم کوچه بازار، با فرهنگ و تاریخ شیلی بیگانه است.

ه گفته یکی دیگر از کشیش‌ها می‌که جدیداً از شیلی مراجعت کرده است، دولت پینوشه پس از تصویب اجباری قانون اساسی جدید، سیاست اقتصادی بازار آزاد را به قیمت افزایش بدهی خارجی و نابودی بخش عمومی شیلی ادامه خواهد داد. البته این نظریه بوسیله شخصیت‌های دیگری نیز تأیید شده است. برای نمونه، مشاور اقتصادی دولت پینوشه که یک آمریکائی و کارمند یک کمپانی سرمایه‌گذاری بزرگ در نیویورک میباشد رسماً اخیراً خود به آمریکا این مسئله را عنوان نمود. این شخص که در اینجا و را آقای "ک" می‌نامیم می‌گوید: "شیلی امروز یک آزمایشگاه بسیار بزرگ است که برای آزمایش تئوری‌های سرمایه‌داری آزاد که در دانشگاه شیکاگو تهیه گردیده در نظر گرفته شده است". بر طبق این نظریه ها، سرمایه‌گذاران و صاحبان صنایع که در شیلی مستقر هستند محصولات خود را به پای فروش در بازار داخلی و مردم شیلی، به بازارهای جهانی برده و از سود بیشتری دریافت نمایند. این نظریه‌ها معتقدند که یک جور قابست میزنشان خواهد داد که چه صنایعی در شیلی دوام خواهد داشت و چه صنایعی زبین خواهد رفت. پس از روشن شدن این مسئله، سرمایه‌گذاری وسیع رقسمت دوام یافته افزایش خواهد یافت و البته این سرمایه‌گذاران و یا قابست‌ها و رشد صنایع بدون در نظر گرفتن نیازهای مردم شیلی بلکه با در نظر گرفتن سود در سطح جهانی صورت خواهد گرفت. طراحان این نظریه که قتما ددانان دانشگاه شیکاگو هستند در سائنتیا گوینام "شیکاگو بوی ز" یا چه‌های شیکاگوئی " لقب گرفته و مورد نفرت مردم میباشند.

این نظریه اقتصادی کاملاً آنچه تا کنون در شیلی و یا بسیاری دیگر از شورهای عقب افتاده انجام میگرفته است متفاوت میباشد. مثلاً در شیلی،

کلیه دولت‌های قبل از پینوشه علیرغم اختلافات عقیدتی شان درمسئله متفق القول بودند و آن تمرکز صنایع برای تامین احتیاجات عمومی بود. اگرچه در سخن چنین بود و در عمل خدمت به سرمایه‌داری بین المللی ولی دولتهای قبل از آلنده در مورد تامین احتیاجات عمومی لا اقل سخن میگفتند. دولت آلنده سیاست اقتصادی خود را با اتکاء به سرمایه داخلی پایه نهاد ولی دولت امریکائی پینوشه با وقاحت عریان تزه‌های آزمایشی دانشگاه شیکاگو را برای مردم گرسنه‌شیلی تجویس مینماید. در حالیکه آلنده چندین سال در راه استقلال اقتصادی شیلی از قدرتهای سرمایه‌داری کوشید، پینوشه با پذیرش تزه‌های آزمایشی دانشگاه شیکاگو تنه شیلی را بیش از پیش به بانکداران نیویورک وابسته کرد بلکه این تزه‌ها را بعنوان "انقلاب کاپیتالیستی" مورد تحسین قرار داد. این تزه‌ها بصورت آزمایشی در شیلی پیاده میشد و قرار بود در صورت تولید سود مناسب برای امریکائیها، در کشورهای دیگر مخصوصاً کشورهای خاورمیانه اجراء شود. این تزه‌ها دارای دو بخش بود و هما نندیک معادله متقابل صورت میگرفت با این صورت که از یک طرف سرمایه‌گذاران امریکائی با همدستی و همکاری سرمایه‌داران و صاحبان صنایع شیلی، منابع طبیعی شیلی را استخراج کرده و به قیمت ارزان خریداری نموده و بوسیله امریکا و دیگر کشورهای صنعتی جهان صادر مینمودند. البته این کار سود فراوانی حاصل خزانه سرمایه‌داران امریکائی مینمود چرا که در حقیقت آنان پول چندان زیادی برای این مواد اولیه پرداخت نمینمودند و از شراکت سرمایه‌داران وابسته شیلی بعنوان "شریک دزدور فیک قافلسه" استفاده‌شایانی مینمودند. از طرف دیگر، همین سرمایه‌داران امریکائی اجناس بنجل خود را به بازارهای شیلی سرازیر کرده و صنایع ملی شیلی را که جدیداً شروع به رشد کرده بود دچار ورشکستگی مینمودند. در نتیجه بسیاری از صنایع ملی شیلی یا بطور کلی نابود شدند و یا اینکه برای نجات خود به دام سرمایه‌داران امریکائی در غلطیدند. در این میان هیچگونه موازنه‌ای بین صادرات مواد اولیه و واردات مصنوعات خارجی وجود نداشت چرا که مواد اولیه با قیمت ارزان صادر میشد و مصنوعات با قیمت سرسام آور وارد میگردد. البته این مصنوعات خارجی نیز که بوسیله سرمایه‌داران امریکائی و اروپائی به شیلی وارد میشدند بسیار ارزان و با بودجه کمی تهیه میشدند چرا که اکثر "در کشورهای تحت سلطه و بیسلا



محرومیایی چون این زن آلوک نفس بود که ساعت محبوب شدن بر ماه‌های آلوده گردیدند. این زن و هموعاش که سالیان سال بود در مناطق خارج از محدوده شهرهای بزرگ شبلی زندگی می‌کردند و از ابتدائی ترس نزارمندیهای زندگی محروم بودند. بناگه‌ها خود را با صدائی رو برودند که سخن از رفاه و آسایش آن می‌گوید. آنان بدی با آن بدون شناخت ایدئولوژیک (بدلیل فقدان دیدگاه سیاسی) مهرسالوادرا آلوده را به دل گرفتند و از روی حماقت کردند. تا ای جان سیرا حکومت وی دفاع نمودند و سرانجام سبز بحاطرات حرافات وی و حماقات کاج سیمان و استگس آن‌ها را که مومنان دست آورده بودند اردست دادند.

امروزه این زنان و دیگر آلوک نفس های شبلی که از سرورری کودتا و سرمای فطی ریمان جان سالم به در برده و هنوز زنده اند بکنار دیگر خود را با اس حیرت‌ناکائی سخن رو برومی نمایند و خود می اندیشند که . . . . .

"عکس احمصافی از اریک و در. مری سول"

استفاده از نیروی انسانی بسیار ارزان تهیه میگردیدند.

نتیجه این سیاست های اقتصادی، بیکاری افزایش یافته کارگران، تعطیل شدن کارخانجات کوچک و محلی، و بدتر شدن شرایط زندگی فقیران و زحمتکشان بود. بسیاری از سرمایه داران محلی که از ورشکستگی شدن هراسناک شده اند بی درنگ به جماعت استادان امریکائی خود پیوسته و سعی در سوء استفاده از شرایط دارند. این افراد پس از دست دادن کارخانجات تولیدی خود اکنون به وار دگسردن ویسکی، سیگار، رادیوهای ترانزیستوری، تلویزیمنون و دیگر اجناس لوکس که فقط بوسیله یک قشر محدود یعنی ثروتمندان مورد استفاده میگیرند مشغول شده اند.

البته دولت نیز در این کار کمال همکاری را با ایستادن واماندگان پول پرست مبدول میدارد و برای وارد کردن ویسکی و سیگار و اجناس از این قبیل هیچگونه وجه گمرکی مقرر نکرده است. دولت پینوشه با اینکار از یک طرف فساد و ویرانی افکار را تسریع میکند و در درجه دوم نیز ثروتمندانی را که به آستان نامقدسش پناه برده اند از خطر سقوط حفظ میکند و کوششش مینماید تا آنها را هر روز مقروض تر و وابسته تر به سیستم بین المللی سرمایه داری نماید.

آقای "ک" در ادامه سخنان خود میگوید: "البته این واردات و این تغییرات در جبهه سرمایه داری هیچگونه اثری و مفهومی جز بدبختی برای کارگران ندارد. حتی کارگرانی که شغل هستند، آنقدر حقوق نمیگیرند که بتوانند زندگی خود را به سختی بگذرانند. حتی طبقه خرد بهر ژوازی و بخشهایی از بورژوازی که روزهای نخست نسبت به رژیم پینوشه و آینه شده آن امیدوار و خوشبین بودند، این روزها در شرایطی قرار دارند که چاراکه مخارج زندگی در سانتیاگو به مراتب بیشتر از مخارج زندگی در بوستن و واشنگتن در

متأسفانه پس از نابودی صنایع نساجی و کشاورزی شیلی، شرایط زندگی کارگران شیلی بقدری طاقت فرسا شده که بسیاری از این کارگران مجبور شده اند از وسائل زندگی و لباسهای دست دوم که نسبتاً ارزانتراست استفاده کنند. البته در اینکار نیز سرمایه داران شیلی جیبهای خود را پراز سود کرده اند. به گفته کشیش "دت موی" سرمایه داران و تجار شیلی به شهرهای لس آنجلس، نیویورک، و شیکاگو مسافرت کرده و لباسهای دست دوم را از موسسات خیریه این شهرها با قیمت ارزان خریداری کرده و به شیلی حمل نموده و به مردم بی بضاعت میفروشند و سود فراوانی به جیب می زنند. این کشیش مسیحی میگوید که در سرتاسر شیلی فروشگاهها ثنی بوجود آمده که نام آن "روپایوسا را امریکانا" و یا "فروشگاه اجناس دست دوم امریکائی" می باشد و مشتریان آن بیشتر فقرا و مردم بی بضاعت و در دکشیده شیلی است که از لطف یا نکی های گستاخ به حفیض اقتصادی فرورفته اند.

صنایع سنگین و قدرتمند شیلی که در اثر قابت محصولات و سرمایه های خارجی به ورشکستگی کشیده شد، بلافاصله به همکاری با سرمایه خارجی دست زده و قدرت از دست رفته را به یاری برادران پولدار خود! بدست آورده اند. آنها نه تنها دوباره قدرتمند شده و چنگال خود را در حسم نحیف زحمتکشان فرو کردند بلکه با مشارکت و مساعدت همکاران امریکائی خود به بازارهای جهانی نیز راه یافتند. این سرمایه داران کاملاً وابسته، به تدریج در تجارت نقره و فلزات گرانبهای دیگر دست یازیده و در جنوب شیلی دست به تهیه و گسترش صنایع چوب زدند، کشاورزی دوباره احیاء شده شیلی ایمن با ربیش از گذشته در خدمت سرمایه داران بزرگ بوده و محصولات کشاورزی بسیار مرغوب شیلی به بازارهای امریکا و اروپا سرازیر میشود در حالیکه مردم شیلی از وجود این محصولات کوچکترین استفاده ای نمی برند.

آقای "ک" می گوید: "زمانیکه تزه های "بچه های شیکاگو" در شیلی شروع شد، قرار بود که رشد اقتصادی ناشی از این تزها برای همه از جمله مردم شیلی سودمند باشد ولی عملاً ثابت شد که چنین مسئله ای وجود خارجی ندارد و تنها مسئله ای که مطرح نیست منافع مردم شیلی است. آقای "ک" همچنین می گوید که به غیر از امریکائیها و چند گروه سرمایه دار اروپائی دیگر، معمولاً سرمایه خارجی دیگر به شیلی سرازیر



نشد چرا که هیچکس در جهان به پایداری و بقای حکومت اختناق و دسپوتیسم  
پینوشه اطمینان ندارد. حتی در مواردی که آمریکا ثبات اقدام به تاسیس  
کارخانه و یا بازسازی کارخانه‌های قدیمی کرده‌اند، پیشرفت تکنولوژی‌شان  
باعث شده که به نیروی انسانی زیادی احتیاج نداشته باشند و در نتیجه  
کارگران بیکار رهنوز بیکار رند و تاسیس این کارخانجات در زندگی آنان  
اثری نداشته و ندارد. تعداد بیکاران هر روز افزونی می‌یابد و مخصوصاً  
با اقدام دولت نظامی پس از انجام کودتا مبنی بر تقلیل تورم، هزاران  
نفر کارگر شیلی از کار برکنار گردیدند و تعداد زیادی از موسسات صنعتی  
از کار افتادند. لازم به تذکر است که در روزهای آخر حکومت آلنده و زمانی  
که دولت آمریکا اقدام به محاصره اقتصادی شیلی نمود در صورت تورم در شیلی  
به بیش از ۵۰۰ درصد رسید. پینوشه توانست در صورت تورم را به ۳۵ درصد  
تقلیل دهد ولی برای انجام این کار کلیه بودجه‌های بهداشت عمومی،  
رفاه اجتماعی و خدمات عمومی دیگر را بکلی از بین برد و هزاران نفر از  
کارگران و کارمندان دولت از کار اخراج گردیدند.

کمپانی‌های خارجی، دولت آمریکا و متحدینش، و همچنین حامیان پینوشه  
در داخل شیلی اقدام پینوشه را در تقلیل تورم ستودند و آنرا "معجزه در  
شیلی" نامیدند. مسئله حذف خدمات عمومی و بهداشت عمومی و کارگران  
بیکاری که در نتیجه این اقدام بودند هرگز در مطبوعات پینوشه و حامیانش  
مطرح نگردید و گوئی که گرسنگان و بیکاران اصلاً وجود خارجی ندارند.  
دولت نظامی شیلی حتی امکان جابجائی کارگران بیکار را از بخش  
تعطیل شده به بخشهای مولد دیگر مورد مطالعه قرار نداده و دست‌آموزان  
تکنوکراتان نیز که در دانشگاههای شیکاگو و مکتب‌های سیاسی واشنگتن  
و نیویورک تربیت شده‌اند هرگز حتی فکر نمیکنند که هزاران نفر کارگر که به  
یکباره خود را بدون شغل یافته‌اند مجبور هستند زندگی خود را در شهرهای  
بزرگرها کرده و یا از شیلی خارج شوند و یا به امید یافتن کار به جنگلهای  
سرد جنوب پناه برده و در صورت یافتن کارهای سخت و طاقت فرسا و کم درآمد  
زندگی حداقل خود را سپری کنند.

آقای "ک" می‌گوید: زمانیکه من از "بچه‌های شیکاگو" می‌پرسیدم که  
آیا از عواقب اقدامات اقتصادی شان آگاه هستند و آیا میدانند که  
تجربه‌های اقتصادی و غیر انسانی آنان چه اثراتی در زندگی مردم شیلی  
دارد آنان بسادگی جواب میدادند که آزمایش‌ها و تجربیات باید انجام

د صرف نظر از عواقب آن برای مردم چرا که نتیجه این آزمایشان مهمتر از روزندگی چند نفر کارگوست .

نظر میرسد که همکاران آقای " ک " بخوبی از منفعت های نیروی انسانی زنان و غیر متشکل در شیلی بخوبی آگاه میباشند . به گفته آقای " ک " یکی بزرگترین کوششهای دولت نظامی پینوشه ، پائین نگهداشتن دستمزدها است . علت این امر اینست که اینروزها ژنرالها و دریا سالارها و دیگر والاحضرت ها ! همگی اعضاء هیئت مدیره های شرکتهای خارجی هستند و یک دزدور فیک قافله میباشند . در نتیجه پائین نگهداشتن دستمزدها دفع آنان است مخصوصا که بسیاری از این نظامیان نه تنها عضو هیئت مدیره این شرکتهای هستند بلکه شریک " زیرمیزی " سرمایه داران خارجی نیز هستند و در مقابل دریافت پول زیرمیزی هر روز بیشتر و بیشتر منافع خود را در خدمت سرمایه خارجی میگذارند و بیشتر به قهر دنا ئت نسوزول میکنند . بزرگترین اقدام دولت پینوشه در پائین نگهداشتن دستمزدها ، سویت نیروهای فاشیستی موسسات صنعتی و بکارگماردن عوامل ضد رگری است . این اقدام مخصوصا با خصوصی کردن صنایع بزرگ شدت شتری یافت و عوامل احزابی نظیر پارتریا لیبرتا در راه امور کارگری را گرفتند .

صنایع بزرگ و موسسات تولیدی صنعتی و پاکشاورزی به سرمایه داران آمریکائی و صاحبان قبلی این موسسات فروخته شد و توزیع قوانین رگری نیز به عهده صاحبان صنایع گذاشته شد . شرایط زندگی و فشار شی از استثمار سرمایه داران به جائی رسید که بیش از یک میلیون نفر از مردم شیلی ، یعنی حدود ده درصد جمعیت آن کشور ، بدنبال کار و نجات از سنگی و همچنین برای فرار از خفقان سیاسی از شیلی گریختند و در کشورهای مختلف جهان سکنی گزیدند . شدت این جریانات بحدی بود که زنا مه لوموند چاپ پاریس در یک مقاله انتقادی ، کشور و مردم شیلی را به ساعی تشبیه نمود که به پولدارترین خریدار فروخته میشود .

لیل بسته شدن بسیاری از کارخانجات و از کار افتادن صنایع ملی ملی ، در صد بیکاری بنحو سرسام آوری افزایش یافته و هر روز نیز از دیاد یابد . در صد بیکاری که در زمان آلنده به  $3/8$  درصد تقلیل یافته بود از کودتا به ده درصد افزایش یافت و اکنون بر اساس آمارهای مختلف ش از ۴۰ درصد از کشاورزان و ۲۰ درصد از کارگران شیلی بیکار هستند .

به این ارقام باید تعداد ۱۲۰ هزار نفر کارگر که بصورت حداقل استخدام شده و حقوقشان فقط ماهی ۳۰ دلار است را باید اضافه نمود.

بدلیل استفاده از تکنولوژی پیشرفته در مزارع و کشتزارها، کشاورزان و کارگران روزمزد کمتری استخدام شده و در نتیجه زندگی این گروه که در سابق نیز وضع زیاده‌براه‌تری نداشت بسیار بد و اسفناک گردیده است. در سابق کشاورزان لاقل دسترسی به محصولات کشاورزی داشته و زندگی‌شان اندکی از این راه تامین می‌شد ولی امروزه دیگر محصولات خوب کشاورزی خیلی به‌خارج صادر شده و بقایای صادرات که اکثراً غیر مرغوب هستند در اختیار مردم قرار می‌گیرد. بدلیل نبودن کار در مزارع و با اصطلاح صنعتی شدن کشاورزی، کارگرانی که بصورت روزمزد در مزارع برای میوه‌چیدن، آبیاری و دیگر مسائل استخدام می‌شدند با تفاق خانواده‌هایشان رهسپار شهرها شده و در خارج از محدوده در آلونک‌ها اقامت گزیده‌اند و باین ترتیب جمعیت شهرها به یکباره افزایش سرسام‌آوری یافته است.

علیرغم سیاستهای اقتصادی با اصطلاح "بازار آزاد" که ایجاد کارهای عمومی را در زمان بیکاری بوسیله دولت تضمین مینماید (البته فقط در حرف و بر روی کاغذ - مترجم) دولت پینوشه هیچگونه اقدامی در مورد حل مشکل بیکاری نکرده و فقط برای جلوگیری از قیام سرتاسری کارگران بیکار بدلیل گرسنگی برنامه‌های بنام "برنامه کار با حقوق حداقل" تنظیم نمود که بر اساس آن کارگران بیکار در ازاء دریافت روزی هفت تومن خیابانها را جارو کرده و یا کارهایی از این قبیل انجام دهند.

اخیراً "زمانیکه دولت پینوشه تعدادی از کارمندان دولت را بدلیل کسر بودجه از کار برکنار نمود به تعداد این کارگران که در خیلی به "کارگران هفت تومانی" معروف هستند افزوده شد. بعضی از صاحب نظران امریکائی و محلی میگویند که در ساختمان شاهراه سرتاسری ژنرال پینوشه که از مرکز خیلی تا شهر جنوبی "پوننا آریناس" ادامه دارد، اغلب از این کارگران هفت تومانی که اکثراً افراد متخصص و کارآزموده هستند استفاده میشود. این افراد در چادرهای ارتشی در طول شاهراه اسکان داده شده و دور از زن و فرزند و شهر و دیار خود برای روزی هفت تومان و صرفاً "بخاطر تامین خانواده خود هما نند محکومین اردوگاههای کار اجباری زندگانی میکنند و تنها تماس آنان با خانواده‌هایشان بوسیله نامه است چرا که توانائی مالی مسافرت به شهر و دیدن خانواده خود را ندارند.

درشیلی اختلاف طبقاتی بین طبقه ثروتمندان در یک طرف و طبقه متوسط و بدتر از آن طبقه کارگر در طرف دیگر هر روز و هر لحظه عمیق تر میشود. ثروتمندان هر روز با همکاری همدستان و همنوعان امریکائی ششسان ثروتمندتر میشوند و طبقه متوسط هر روز بدبخت تر و در نتیجه به طبقه کارگر نزدیک تر شده در حالی که طبقه کارگر در زیر فشار چرخهای سهمگین سرمایه داری بی روح و عاطفه به پرتگاه نابودی نزدیک میشود.

بعقیده پدر "دیموت" کشیش امریکائی که اخیراً "ازشیلی مراجعت کرده و همچنین به نظر بسیاری از صاحب نظران امرشیلی، بدبختی و فقر واقعیت تلخی است که گریبانگیر بیش از ۶۰ درصد از مردم شیلی است اما برای ده درصدی که قسمت اعظم سرمایه را درشیلی بدست دارند، و تکنوکراتهای قدرت طلب، و سرمایه گذاران خارجی، شیلی بهشت موعودی است که در کتابهای آسمانی از آن سخن آمده است! البته الطاف سرمایه گذاری خارجی و رشد صنایع وابسته و مونثاژ درشیلی و منفعت استثمار سرمایه گذاران خارجی شامل حال گروههای فنی و متخصص محدودی همانند مهندسين، برنامه ریزان کامپیوتر، تکنیسین ها، و غیره نیز شده است و در نتیجه این گروهها نسبتاً "خاموش و از اوضاع راضی بنظر میرسند.

اگر امروزه یکنفر وارد شهر سانتیاگو شود تفاوت بین فقرا و ثروتمندان را بلافاصله به چشم نمی بیند چرا که مرکز شهر رنگ و بوی تمدن دارد تو گوئی که دروازه های تمدن بزرگ در اینجا قرار دارد. ساختمانهای بزرگ و مدرن در حال ساخته شدن می باشند. اتوبوسهای بسیار زیبا و مدرن که جدیداً از چند کشور اروپائی خریداری شده اند از اتوبوسهای کهنه در نیویورک و یا شیکاگو وجود دارند مدرن تر و زیبا تر هستند. خیابانها که بوسیله کارگران "هفت تومانی" مرتباً و بدلیل نیازشان جارو میشود بسیار مرتب و تمیز بوده و بوتیک های مختلف خیابانهای شمال شهر انسان را به یاد پاریس و یارم می اندازد.

رستورانهای زیبا و مجلل پراز آدمهای شیک پوش بوده و شام در ساعت ۱۰ شب (طبق رسم معمول در امریکای لاتین) میل میشود. البته این حضرات شیک پوش و خوشگذران دیگر مثل سابق (قبل از بقدرت رسیدن پینوشه) نمیتوانند تا هر ساعتی که مایل بودند در رستوران باقی بمانند چرا که مقررات حکومت نظاً می هنوز برقرار بوده و اینان باید قبل از نیمه شب به منازل خود بازگردند. برای یک شام عادی در یک رستوران نسبتاً

خوب سا نتیا گوبا ید حدود صد دلار پرداخت نمود ولی مشتریان این رستورانهای شیک با کمال میل این مقدار پول بلکه بیشتر از این را نیز پرداخت نموده و هنوز مایل نیستند که به خانه‌هایشان بازگردند. با شروع مقررات حکومت نظامی صدای رگبار مسلسل گاه‌گاهی به گوش میرسد و گویای بیداری خلق قهرمان شیلی در مقابل اژدر پلیدی و خودفروشی است. صدای رگبار هر مسلسل اگرچه نقطه پایانی بر زندگی یک مبارز ست ولی همچنین گویمای ادامه مبارزه خلق بر علیه ضد خلق نیز هست.

آثار تمدن و پیشرفتگی و امنیت در سا نتیا گوزمانی کا ملا "به چشم میخورد که تازه وارد به مناطق ثروتمند نشینی چون "ویتاکورا" و "لامکون دس" برود و خیابانهای مرتب، باغچه‌های مانیکور شده، و آسمان خراشهای بزرگ را که در خود آثار تمانهای زیبا جا داده از نزدیک ببینند. تا تابستان سال گذشته (تابستان ۱۹۸۱) وزمانیکه آثار رکود اقتصادی در شیلی شروع به خود نمایی بیشتر مینمودند، آ پارتمانهای این منطقه حداقل ۱/۵ میلیون تومان (۲۰۰ هزار دلار) بفروش میرفتند و برای اجاره یک آ پارتمان یک اطاق خواب به در این منطقه، متقاضی میبایستی ماهی ۲۱ هزار تومان (۳ هزار دلار) بپردازد.

اما درست در جنوب شهر در آلونک های "لاهرمیدا" کودکان خردسال بدور هر تازه واردی حلقه زده و از او پول و نان گدائی میکردند. دختران چهارده ساله جسم خود را در مقابل مقدار پولی می فروختند که این مقدار پول حتی یک وعده غذا در یک رستوران شمال شهر را نیز تامین نمیکرد. مادران در حالیکه با یک دست فرزند کوچک خود را شیر میدادند دست دیگر را برای دریافت یک سکه گدائی دراز کرده بودند. مرکز شهر سا نتیا گوزمان و الپاریزو هرگز رنگ این بدبختان و نفرین شدگانی که به غضب پینوشه و اربابان امریکائی اش گرفتار شده اند را بخود نمی بیند. پلیس از ورود گدایان به مرکز و شمال شهر خودداری میکند چرا که برای وجهه بین المللی آقای پینوشه که میخواهد به جهانیان نشان دهد که شیلی به دروازه های تمدن بزرگ رسیده خوشایند نیست که خارجیان و توریست ها این بدبختها را در کنار ساختمانهای سربه فلک کشیده مشاهده کنند. این نفرین شدگان فقط در خارج از محدوده حق زندگی دارند و بس.

بدبختی و فاجعهای که در شیلی در شرف وقوع است در شهرهای کوچکتر بهتر به چشم میخورد و بوضوح آشکار است. خانم "ماریا - ب" که پس از ۵ سال



رژیم قورن و سطاتی بینوشه گمان میکنن با نا بیدید کردن فررسدان  
رنید حلو مینواند بستگان آنا تراود بگر مردم را از عظمت خود  
بترساند، غافل از آنکه زنان قهرمان شیلی همچون این زن با نصف  
عکس عزیزان گمشده خود بر سینه خیابان ریخنه و ضمن محکوم کردن  
نظام استعمار، حامیان امریکائی رژیم نظامی، و ژنرال سیموشه  
حسایتکار، خواستار اطلاعات در مورد جگر گوشگان خود مینویسد .  
" عکس اختصاصی از اج شی - هیوز، مری نول "

اقامت در اروپا برای دیدار از بستگانش به شیلی بازگشته بود پس از مراجعت از شیلی می گوید:

"قبل از بروی کار آمدن حکومت پینوشه، چندین کارخانه ای که در شهر کوچک ما قرار داشت مردم شهر را از نظر اقتصادی تامین میکردند و کارگر بیکار در شهر ما وجود نداشت اما پس از مراجعت دوباره به شهر زادگاهم با مشاهده اوضاع بی اختیار به گریه افتادم. کودکان خردسال و نوجوانان که در اثر کمبود پروتئین دچار انواع و اقسام امراض شده اند در کنار خیابان نشسته و یا با برهنه در کوچه ها و خیابانها پرسه میزنند، آنچه مرا بیشتر از همه چیز زجر داد این بود که علیرغم همه گرسنگی و بدبختی که در چهره این نوجوانان هویدا بود، آنان کماکان گاهگاهی در مقابل یک فروشگاه فروش استریو جمع شده و با موزیک راک به رقص می پرداختند. هزار چندگانه ای یکی از این نوجوانان و کودکان خم می شد و یک ته سیگار را از روی زمین برداشته و روشن میکرد و با دوستانش به کشیدن ته سیگار مشغول میشدند."

خانم "ماریا - ب" ادامه میدهد که از مشاهده این اوضاع و اینکه چگونه کودکان شیلی از آنچه قبلاً "در زمان آلنده حق مسلم شان بود دور شده اند هربیننده ای به خشم میآید. کودکان فقیر شیلی در زمان آلنده حق داشتند که از آموزش رایگان استفاده کنند. علیرغم اینکه امروزه هنوز آموزش در دبستان و دبیرستانهای شیلی بصورت رایگان در اختیار نوجوانان گذاشته میشود ولی کودکان فقیر حق ورود به این موسسات آموزشی را ندارند چرا که شرط ورود به دبستان و دبیرستان، ظاهراً آراسته و کفش و لباس است. در نتیجه کودکان فقیر که بدلیل فقر و تهیدستی از داشتن لباس و کفش محروم هستند از رفتن به دبستان و کسب دانش نیز محروم شده اند. گروهی دیگر از این کودکان فقیر بدلیل اینکه لباسهایشان و صله های بسیار را در از رفتن به مدرسه محروم میشوند. و بالاخره گروهی دیگر از این کودکان بدلیل عدم استطاعت مالی پدر و مادرشان در مواظبت بهداشتی از آنان، بدلائل امراض سرایتی از کسب دانش محروم میگردند. علیرغم کلیه مسائل و معائنی که برای مردم وجود دارد، علیرغم بیکاری شدید در بین کارگران، مسئله کمبود مسکن، و تشدید اعتراضات عمومی، ژنرال پینوشه هنوز گمان میکند که مردم جرئت قیام و حرکت عمومی بر علیه وی را ندارند. دولت پینوشه همچنین سعی میکند که افکار عمومی جهان را از آنچه در شیلی میگذرد تحریف کرده و به جهانیان بقبولاند که ترور

وشکنجه درشیلی بیایان رسیده است در صورتیکه انجمن دفاع از حقوق بشر  
 درشیلی اعلام میکنند که هنوز شکنجه و اعدام همانند سابق ادامه دارد. بر  
 اساس مدارکی که بوسیله این انجمن منتشر شده است از ژانویه تا ژوئن  
 ۱۹۸۱ بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر درشیلی بوسیله پلیس و ارتش دستگیر شدند.  
 تعدادی از این افراد پس از مدتی آزاد گردیدند ولی صدها نفر از ایسین  
 دستگیرشدگان بوسیله نظامیان شدیداً "شکنجه گردیدند. البته برای  
 حفظ ظاهر اعدای دستجمعی صورت نمیگیرد.  
 اگرچه دولت پینوشه اعدا دارد که مردم کمتر از گذشته شکنجه میشوند ولی این  
 ادعا صحت ندارد چرا که نظامیان حاکم برشیلی به ظاهر دست از کشتار  
 دستجمعی مردم در آنظار عمومی برداشته اند ولی هنوز آزادیخواهان  
 شکنجه شده و پس از شکنجه و در آخرین لحظات زندگی شان به بیمارستانهای  
 شهر منتقل میشوند. پس از شهادت این مبارزین، دولت پینوشه اعلام میکند  
 که آنان در اثر مرگ عادی در بیمارستان درگذشته اند و از آنجا شیکه ایسین  
 بیمارستانها تحت کنترل شدید پلیس مخفی شیلی (سی.ان.آی) قرار دارد  
 هرگز دلیل و چگونگی قتل این مبارزین فاش نمیشود.  
 مسئولان کمیته حقوق بشر در خارج و داخل شیلی بدرستی عنوان میکنند که  
 اقدام پینوشه مبنی بر خودداری از قتل عام علنی مردم به هیچ وجه  
 نشانه دهنده تعادل و یا تغییر سیاست دولت شیلی نیست. این مسئولین،  
 سخنان دولت ریگان که مدعی است دولت پینوشه از روش سابق خود دست  
 برداشته و به صورت دولتی معتدل و طرفدار حقوق انسانها در آمده است را  
 بشدت رد کرده و آنرا اکیداً محکوم میکنند. جین کرک پاتریک سفیر  
 آمریکا در سازمان ملل متحد اخیراً "به شیلی مسافرت کرد و بنا بر نقل قول  
 روزنامه واشنگتن پست از سیاستهای دولت پینوشه بشدت تعریف و حمایت  
 نمود. کرک پاتریک اضافه کرد که دولت ریگان خواستار همکاری وسیع و  
 دوستانه با دولت پینوشه است. زمانیکه از وی در مورد حقوق بشر سؤال شد  
 و یک خبرنگار از وی پرسید که نظراً و واضحاً که حقوق بشر ساخت آمریکای  
 آنان در مورد شیلی چیست او بسادگی از جواب دادن خودداری نمود. ولی  
 بیست و چهار ساعت پس از خروج خانم پاتریک از شیلی، ماموران پلیس  
 مخفی به خانه یکی از سیاستمداران کهنه کار شیلی که از اتفاقاً از اعضاء  
 حزب دست راستی دموکرات مسیحی بود ریخته و او را پس از کتک زدن به مرز  
 آرژانتین برده و با توافق سه نفر دیگر از مخالفین دولت در بیا با نهیای



مشرف به مرز آرژانتین رها کردند. نقطه جالب توجه این است که فرد مزبور که جیمی کاستیلونام داردرئیس کمیته حقوق بشرشیلی است. (کمیته های حقوق بشر در بسیاری از کشورهای جهان به همت جناح های از سرمایه داری بین المللی بوجود آمده است و در جبهه های مخالفین نفوذ کرده اند. علیرغم مخالفت این کمیته ها با سیاست های کشورهای مربوط به آنان، این کمیته ها به هیچ وجه مترقی نبوده و فقط برای تحریف افکار مردم از راه حل اساسی مشکلات اجتماع تشکیل شده است. برای نمونه کمیته حقوق بشر درشیلی بوسیله کسانی تشکیل شده است که خود با دست راستیها در موفقیت کودتا همکاری مستقیم داشتند. کمیته های حقوق بشر و مخالفان آنها نشان فقط بیانگر مخالفت دو جناح استثنای رگربا یکدیگر بوده است. (نمونه بارز این کمیته های با صلااح دفاع از حقوق بشر را در ایران شاهد بودیم که تحت رهبری مهندس بازرگان و فقط در دفاع از منافع خود و نه حقوق بشر به پاخواستند و با الطاف جیمی کارتر چند صبا حی نیز به آنان ونوائی رسیدند - مترجم).

جالب اینجاست که پینوشه در یک سخنرانی تلویزیونی، جیمی کاستیلو که یکی از عناصر دست راستی شیلی است را متهم به داشتن افکار مارکسیستی نمود و او را متهم به حمایت از جنبش های کارگری کرد. البته کاستیلو دفاع از خانواده لته لیر را نیز در بیدادگاه پینوشه بعهده داشت چرا که لته لیر در سپتامبر ۱۹۷۶ در مرکز شهر و اشنگتن، به همراه یکی از دوستان آمریکائی اش بنام "رانی موفیت"، بوسیله ما موران سازمان جاسوسی شیلی و با همکاری و حمایت مستقیم اف.بی.آی کشته شد.

تقلیل کشتار و شکنجه علنی درشیلی بیشتر به دلیل اقتصادی است چرا که کمپانیهای بزرگ و سرمایه گذاران خارجی خواستار محیطی بظواهر امن و امان و مناسب استثمار، بدون اعتراضات و گرفتاریهای گوناگون هستند. کشتارهای دسته جمعی درشیلی باعث اعتراضات متنابهی در کشورهای اروپائی و آمریکائی شده بود و بدلیل ازدیاد این اعتراضات که از طرف مردم و سیاستمداران لیبرال منش صورت میگرفت کمپانیهای چند ملیتی ترجیح دادند که انقلابیون شیلی مخفیانه بقتل برسند و به این ترتیب اعدای علنی تقلیل یافت.

کشتارهای وحشیانه درشیلی که باعث اعتراضات عمومی جهان شده بود، امروزه به نحو دیگری انجام میشود و به این ترتیب که پس از دستگیری

زادخواهان و انقلابیون از آنان آزمایشات پزشکی کاملی بعمل  
آوردند. پس از نتیجه‌گیری از این آزمایشات، پزشکان وابسته به رژیم  
نظامی تعیین میکنند که فرد مزبور تا چه حد تاب و توان تحمل شکنجه دارد.  
پس از اینکه میزان تحمل فرد متهم تعیین شد، شکنجه‌گران رژیم او را شکنجه  
میکنند و درست در زمانیکه وی در حال از پا در آمدن است او را آزاد میکنند.  
متهم به منزل خود می‌رود و در آزادی!! و در منزل خود از شدت حراصات  
ناشی از شکنجه جان می‌دهد بدون اینکه آثار شکنجه هویدا باشد. باین  
ترتیب هیچ مسئولیتی متوجه رژیم پینوشه نیست چرا که این افراد در  
آزادی کامل و در نزد زن و فرزند و یا خانواده خویش مرده‌اند!! با اجرای  
این سناریو، کشورهای اروپائی مانند انگلستان، فرانسه، ایتالیا، و  
غیره که تحت فشار افکار عمومی مردم خود ظاهرآ با پینوشه مخالفت میکردند،  
فنا در میشوند که با رژیم پینوشه وارد معاملات و مذاکرات بازرگانی شوند  
چرا که دیگر آقای پینوشه آدمها را اعدام نمیکند!! و دیگر ترور در شیلی  
حکومت نمیکند!!

فرد معدودی که در زیر این شکنجه‌ها دوام آورده و نمرده و فقط فلج  
شده‌اند میگویند که این آزمایشات و بازجویی‌ها با سئوالاتی در مورد  
خانواده و زن و فرزند و خواهان و برادران و محل کار آنان شروع میشود.  
پس از متهمین در مورد دوستان آنان با ذکر مشخصات کامل سئوال میشود.  
ممکن است که این افراد که دوست متهم هستند خود هیچگونه فعالیت سیاسی  
نداشته باشند ولی همشینی با متهم، آنانرا نیز هدف حملات نظامی  
فرازمیدهد.

اطلاعاتی که از کلیساهای شیلی که به خانواده‌های افرادناپدید شده کمک  
میکند، بدست آمده، حاکی از شکنجه‌های روحی بسیار شدیدی است که به افراد  
دستگیر شده اعمال میشود تا آنانرا مجبور کنند که به استخدام پلیس مخفی  
شیلی درآمده و از محیط کار و زندگی خود گزارشهای لازم را تهیه و در اختیار  
پلیس مخفی قرار دهند.

یکی از این نمونه‌ها، شخصی بنام "الان" بود که از عکاسان و هنرمندان  
معروف آمریکای جنوبی است. وی که به اتهام دست‌چپی بودن دستگیر شده  
بود در مقابل شکنجه‌های نظامیان تسلیم نشد و اسامی دوستان خود را فاش  
ننمود. سرانجام زمانیکه شکنجه نظامیان به نتیجه‌ای نرسید، همسر و  
دختران وی به محل شکنجه آورده شدند. نظامیان تهدید کردند که همسر و

دختران وی در مقابل چشمانش مورد تجاوز و سربازان قرار خواهند گرفتند مگر اینک وی نام دوستان خود را فاش نماید و بدنبال این تهدید سربازان شروع به پاره کردن لباسهای همسر و دختران وی نمودند. در این مرحله "ال ان" تسلیم شد و نام بسیاری از دوستان خود را فاش نمود. سپس از اینک نظامیان "ال ان" را آزاد کردند و به کلیسا و نزد بستگان و دوستان خود رفت و به آنان گفت که به عقیده و دوستانش خیانت کرده است. پس از این واقعه "ال ان" که انسانی شکسته و مقهور شده بود از نظر نا پدید شد.

کشیش "دیموت" حادثه ای را بیاد میآورد که بر اساس آن در ژانویه ۱۹۸۱ یک مرد جوان که برای تحصیلات دانشگاهی به سانتیاگو آمده بود بمحضر پیاده شدن از اتوبوس بوسیله پلیس مخفی دستگیر شده و به محل نامعلومی برده شد. پس از ۲۴ ساعت شکنجه به وی دستور داده شد که از نزدیک شدن به مخالفین (بدلیل همکاری آنان با آلونک نشین ها) خودداری کرده و از بیان حال خود در ۲۴ ساعت دستگیری خودداری نماید.

در هر صورت روش جدید تر و در شیلی بوسیله پینوشه مورد قبول کمیانیهای چند ملیتی قرار گرفته است و این روزها در سرفرماندهی این کمیانیها در آمریکا، آلمان غربی، هلند، ژاپن، و غیره خوشحالی زاید الوصفی بسسه چشم میخورد. زمانیکه از گردانندگان این کمیانیها سؤال میشود مگر چه چیزی در شیلی عوض شده که شما اینقدر خوشحال و خرسند هستید؟ آنان در جواب میگویند که اوضاع در شیلی آنقدر بهبود یافته که امروزه کمیته دفاع از حقوق بشر علنا در شیلی به فعالیت مشغول است و به دفاع از زندانیان سیاسی می پردازد. (اینجا است که ماهیت اصلی کمیته های دفاع از حقوق بشر فاش میشود و اینجا است که بوضوح هویدا میشود که کمیته های دفاع از حقوق بشر در حقیقت کمیته های دفاع از حقوق و منافع مثنی سودجوست و هیچگونه ربطی به حقوق زحمتکشان و زندانیان مجامع ندارد. در شیلی کمیته دفاع از حقوق بشر فقط وسیله ای است برای توجیه مبادلات بازرگانی بین کمیانیهای چند ملیتی و دولت ضد خلقی شیلی و در نتیجه استثمار مداوم مردم - مترجم).

کمیته دفاع از حقوق بشر شیلی سرانجام با فشار افکار عمومی اروپا و سازمان ملل و سازمان عفو بین المللی تشکیل گردید و رهبری آن نیز با رهبران حزب دموکرات مسیحی است که در تقسیم قدرت در بین عوام ملل

رتجاع از پینوشه عقب مانده و به نوائی نرسیده و در نتیجه به شکل مخالف  
ما شیم در آمدند. کمیته دفاع از حقوق بشر در شیلی، اطلاعات لازم در مورد  
پدیدشدگان را از خانواده‌هایشان دریافت کرده و طی یک نامه غیر رسمی  
به شورای عالی نظامی و وزارت کشور ارسال میدارد و آقای پینوشه  
وزیر کشور ایشان رسماً "استدعا میکنند که پدیدشدگان را پیدا کنید!"  
برای درک بیشتر این مسئله بهتر است به نامه‌های مهندس بازرگان و  
صایح ایشان به شاه سابق و همچنین امام فعلی مراجعه شود. - مترجم)  
کمیته دفاع از حقوق بشر گاهی در بسیج مردم برای تظاهرات نیز  
شرکت میکند. البته بنا بر گفته یکی از اعضاء کمیته دفاع از حقوق بشر،  
نان با این امیدواری در این تظاهرات شرکت میکنند که با پلیس و  
رتش درگیری حاصل نشود و تظاهرات آرام و دوستانه باشد. این  
قدمات کمیته دفاع از حقوق بشر بوسیله انجمن بین المللی دفاع از  
حقوق بشر و سازمان عفو بین المللی بعنوان یک عمل قهرمانانه تمجید و  
تحسین میشود! با وجود این کمبودها و مشکلات، کمیته دفاع از حقوق بشر  
در شیلی روز بروز نقش حساس تری ایفا کرده و با در نظر گرفتن این مسئله  
که رهبر کلیسای شیلی که یکی از مهمترین مراکز مخالفت در شیلی است  
بدلیل پیری و مریضی در آئینده نزدیکی از مسند خود کناره گیری خواهد کرد، و  
با در نظر گرفتن این مسئله که جانشین مشخصی برای وی در نظر گرفته نشده  
و شخص معتبری نیز در کلیسای شیلی وجود ندارد که بتواند جای وی را پر  
کند، کمیته دفاع از حقوق بشر بعنوان بزرگترین مرکز ثقل مخالفت در  
شیلی در آئینده، از هم اکنون مورد توجه بازیگران سیاست و سوداگران  
قدرت قرار گرفته است.

ما علیرغم ترور حاکم برجا معه وضع نیروهای اپوزیسیون، در سه سال  
گذشته مقاومت‌های خلاقانه‌ای از طرف زحمتکشان شیلی چه در روستا و چه در  
شهر صورت گرفته است تا به همگان ثابت کند که نیروی اصلی خلق یعنی  
زحمتکشان شهر و روستا هنوز بیدار و هشیار است. مقاومت مسلحانه توده‌های  
بر علیه رژیم پینوشه بشدت رشد و افزایش میابد. نخستین برخورد آشکار  
بین مردم و نیروهای ارتش و پلیس در ۱۹۷۵ رخ داد. این حادثه زمانی  
بوقوع پیوست که زنان شیلی بخاطر نا پدید شدن شوهران، برادران و  
فرزندان خود دست به تظاهرات زدند که این تظاهرات به مقاومت رویاروی  
منجر شد. امروزه این نوع تظاهرات بنحوی بسیار متشکل و وسیعی برگزار



# DESAPARECIDOS



## Will These Chileans Ever See Their Families Again?



The disappeared persons is the name we give to members of our families who have been taken from our homes, in front of our eyes, or in their work places, colleges and universities, with specifications or strong proofs of their identities...

We, the relatives of the disappeared persons in Chile, mothers, wives, children, brothers and sisters and all those who are united to them, are in the streets, in the squares, in the public squares, in government, on the radio, on the television, on groups of workers, professionals, artists and intellectuals, we call out all the authorities of thought and feeling to join our cry and take whatever measures are possible to find our loved ones and take them back to their homes so that the Chilean people never forget them.



مبارزات خلق شیلی از مرزهای این کشور گذشته و بعدی جهانی بی خود گرفته است. این پوستر که حاوی دعا و بیری از انقلابیون و آزادیخواهان ناپدید شده شیلی است، از جهانیان برای اتحاد با خلق درد کشیده و داغ دیده شیلی تقاضای استعداد میکند. امروزه بسیاری از گروههای مردمی در سرتاسر جهان با خلق شیلی در مقابله با پهنوشه همصدا شده اند و دیگر نخواهد بود روزی که همصدا با خلق سرود پیروزی را سر دهند. ( البته در این میان رژیمهای ددمنشی چون رژیم جمهوری اسلامی نیز با پهنوشه مخالفت میکنند تا ماهیت واقعی خود را در پرده این مخالفت ها مخفی نمایند. )  
" عکس اختصاصی از سازمان عفو بین المللی "

میشود ولی مرکز ثقل مقاومت خلق در میان زحمتکشان در مزارع و کارخانهها  
 دانشجویان دردانشگاهها و زنان زحمتکش در بطن جامعه است. کشیش  
 دیموت " بنحوبسیار شگفتی از مبارزات زنان سخن میگوید. او عنوان  
 میکند که بنظر میرسد تنها مسئله‌ای که برای زنان زحمتکش و دردکشیده  
 بلی وجود ندارد ترس از رژیم است. او که شاهد محاصره کردن مقامات  
 ولتی بوسیله زنان مستمند و زحمتکش بوده میگوید که زنان دلاور شیلی  
 قیقا " کارهایی را انجام میدهند که نباید انجام دهند! " مثلاً به زنان  
 توصیه میشود که از محاصره ساختمانهای دولتی و مقامات کشوری در خیابانها  
 بودداری کنند ولی زنان بلافاصله این کار را با قاطعیت انجام میدهند و  
 سانی که میخواهند عشق و خواست مبارزاتی آنها را به سازش بکشند طرد  
 مینمایند. کشیش دیموت میگوید که زنان بنحوعجیبی خود را سا زماندهی  
 برده و در میان جمعیت خود را به ژنرالهای کودتا گرسا نیده و آنها را زیر  
 کبار سئوالهای خود افشا مینمایند. برای نمونه یکبار یکی از ایسن  
 زنان قهرمان خود را به ژنرال پینوشه رسا نید و راه را بروی و محافظین اش  
 بست و از او در مورد نا پدید شدگان توضیح خواست. البته در بسیاری از این  
 موارد زنان دستگیر و به زندان برده شده و شکنجه میشوند. اما حمایت بعضی  
 از مجامع بین المللی (که خواستار آرام بودن اوضاع برای حفظ منافع  
 خود و انجام مقاصدشان هستند) باعث میشود که این زنان زندانی پس از  
 مدتی آزاد شوند. خانم فیلما کانسالس که فرزندش جزء نا پدید شدگان  
 میباشد از چگونگی برگزاری اولین تظاهرات زنان چنین میگوید :  
 در روز ۲۶ ماه مه ۱۹۷۶ اولین تظاهرات ضد رژیم بوسیله گروهی زنان  
 بیلی که یک یا بیش از یک نفر از عزیزانشان در چنگال پلیس مخفی پینوشه  
 بود صورت گرفت. بیش از ۱۵۰ نفر زن در جلوی راهرو پلازا بولنز کسه  
 و بروی کاخ لاموندا واقع شده بودند جمع شدند و در حالیکه تما و ببری از  
 گمشدگان خود بر سینه داشتند بروی سکوها نشستند. جمعیت بتدریج بسسه  
 دور ما حلقه زده و به تماشای عکسها مشغول شدند. هر یک از ما حداقل یک  
 عکس از گمشدگان خود بر سینه‌هایمان نصب کرده بودیم. بعضی از زنان  
 در بین ما بیشتر از یک عکس بر سینه داشتند. برای نمونه چندین نفر از  
 آنان تا ۵ عکس از عزیزانشان بر سینه داشتند. هنوز چند دقیقه‌ای نگذشته  
 بود که همگی ما بوسیله پلیس دستگیر و به زندان برده شدیم چرا که تظاهرات  
 بوسیله رژیم ممنوع شده بود. آنچه در زندان بما گذشت برای بسیاری از